

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

فرستنده: سید موسی عثمان هستی

۱۳ جون ۲۰۱۱

گرداندگان پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" درود بر شما و جرات شما!
می دانم که شما از چشم کشیدن هیچ گرگی نمی ترسید و این نوشته زیر را به نشر می رسانید. من یک زن هستم
پیغام روشن می دهم، از بریدن سر هراس ندارم ولی از اتهام که نقش قاموس نامردان به ظاهر دین پرست گردیده
است چرا؟ زیرا نمی خواهم چنین شعر برهنه صورت نقش زلیخا به من داده شود و دین پرستان یوسف خیالی در
پهلوی نام من بسازند. نوشته را به سایت ماهنامه طنزی و انتقادی بینام در تورنتو فرستام آنها هم از نشر نوشته زیر
نول پاک کردند هر نامی که دل شما میخواد جای نام قلم کش بنویسید تا ملت ما بدانند که زنان در غرب هم جرات
حرف زدن ندارند بیم از آن دارند که افسانه گردند.
زن در جامعه دین سالار ما که حاکم دین و فاشیستان دین است حاضر به هر قربانی است مگر حاضر به این نیست که
نامردانه به او داستان یوسف زلیخا و عایشه سازند و محمدی هم در عصر مانیت که آیتی برپاکی عایشه پیش کند
وسر و صدای افسانه ها را خاموش سازد. ترس از این دارم که علی پیدا شود و شمشیر برپای شتر قلم من بزند با
احترام

لعنت بر باران

باران رحمت خداست

زنی با رو سری سیاه و

موی زرد پریشان

بدون تعارف

گرفت بردست خود فنجان

نشست بر کرسی زیبا

با لب خندان

مرد پیرباریک دید و

عاشق بی دندان
ز روی دور کرد از خود
گردحقارت را
به دستان گرم و
لرزان
ز گرمی و تشنگی
آمده بود
به جان
با عجله و شتابان
باز کرد سر یخدان
کشید از سینه پرسوز و گداز
هزاران آه
یک گیلان نوشید و
دیگرش انداخت در گلدان
سپس غرق تفکر شد و
خیره
باز در
چشمان پیربی دندان
با خود گفت
من نوکر خان هستم
یا از بادمجان
به سرم روی سری کرد و
رنگم خزان
به این رسم و قانونم حیران
که اقتباس گردیده از
آیه های شیطان
است فرمان از
گوش کرو
بی چشمان
صدای غرش رعد و برق آمد به گوش او
دوباره روسری بر سر کرد و
گفت لعنت بر باران